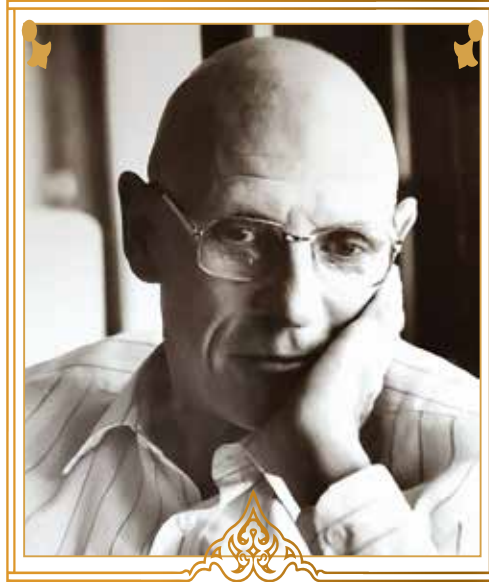


”

روحي در بشر
جدید به میدان
آمده به عنوان
«مواجهه با
طبیعت» که
این روحیه به
این صورت در
گذشتگان نبوده
است و به همین
جهت می توان
گفت این روحیه
حوالت تاریخ بشر
جدید است تا بشر
جدید تجربه درک
خود را در مواجهه
با حقیقت، در
طبیعت جستجو
کند



می کند با تسلیم شدن نسبت به این پریشانی.

با طلوع آن تفکر می توان به آدم و عالم نگاه دیگری داشت که انقلاب اسلامی متذکر آن است و فرهنگ «دانش بنیان» افقی خواهد بود به سوی آن آینده برای عبور از مشکلاتی که در سودای غربی شدن به سوی ما آمد. همه حرف بنده آن است که متوجه شویم «دانش بنیان» یک افق است و آدم خاص خود را می خواهد که متوجه شرایط تاریخی انقلاب اسلامی و حوالت عقل تکنیکی باشد. دانش بنیان به افقی نظر دارد که مشخص می کند حضوری در امروز و فردای مان منتظر ما است، مثل افقی که شهید طهرانی مقدم مدنظر داشت و توانست آن همت بلند را در ساخت موشک به ظهور آورد. افقی که به راحتی می توانیم از همین فلاکت های بسیار پیچیده که به عنوان تنگناهای تاریخی با آن روبرو هستیم، عبور کنیم حتی به قیمت شهادت. بنده تسلیم مشکلات موجود با همه پیچیدگی اش نمی شوم زیرا تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده را می شناسم که چه آینده ای در پیش است. امری که شهدا از همه بهتر متوجه آن بودند و مطمئن باشید فرهنگ دانش بنیان و پیرو آن تولید دانش بنیان آنچنان توانایی به ما می دهد که شور صنعت را در حضور تاریخی خود در خود حاضر می یابیم و از این جهت رقیب غرب هستیم و امکان ندارد بتوانیم در تاریخی که سودای غربی داشتیم، خود را ادامه دهیم. می ماند «حضور در جهان بین دو جهان» که در کتاب «انقلاب اسلامی؛ طلوع حضور در جهان بین دو جهان» در مورد آن عرایضی شده است. پس:

«تویای به راه در نه و هیچ میرس

خود راه بگویدت که چون باید کرد»

که روشن می کند که فاجعه برای بشر امروز بزرگ است. باید هرکس از خود پرسد چگونه می تواند با نظر به ذات توحیدی انقلاب اسلامی و شهدایی که تقدیم کرده، چشم امید از آینده تاریخی که با انقلاب شروع شده است، بردارد آن هم با نظر به حضوری که بین انقلاب اسلامی ایران با جهان غرب پیش آمده؟ این جا است که به نظر می آید به جمله آقای میشل فوکو باید به دقت فکر کرد که گفته است: «در رویارویی غیر اروپائیان با اروپا به ظهور فلسفه ای باید فکر کرد که از آن آینده است.» این سخن کسی است که دو مرتبه قبل از انقلاب در زمان تظاهرات به ایران آمده و کتاب «ایرانیان چه رؤیایی در سر دارند» را نوشته و در مورد انقلاب اسلامی گفته است: «اسلام در انقلاب ایران، نه افیون توده بلکه روح جهان بی روح است.» آقای فوکو در آن جمله، به معنای جدید انسان در این زمانه فکر می کند و به ظهور فلسفه ای که از آن آینده است، با خود آگاهی نسبت به وضع پریشان بشر امروز که سودای غربی شدن داشتیم و نتیجه آن فلاکت های دوره قاجار و دوره پهلوی شد و از این جهت مادر حال حاضر در تنگنای تاریخی هستیم که ریشه در گذشته دارد.

طلوع حضور در جهان بین دو جهان

هنرمان است که در تنگنای تاریخی که از گذشته به ارث برده ایم، به امروز و فردای خود بیندیشیم و به ظهور فلسفه ای که با خود آگاهی نسبت به وضع پریشان خود، می توانیم مدنظر داشته باشیم. خود آگاهی نسبت به وضع پریشان خود، فرق

